

حکم عدّه‌ی طلاق زنان بدون رحم

مریم ادیسی^۱

چکیده

موضوع پژوهش حاضر «حکم عدّه‌ی طلاق در زنان بدون رحم» است. با توجه به منتفی بودن احتمال بارداری در زنان بدون رحم و به تبع آن انتفاء اختلاط میاه در صورت ازدواج زن بعد از طلاق، این مسئله مطرح است که آیا نگه‌داشتن عدّه بر چنین زنی نیز واجب است یا خیر. در واقع سوال ناشی از این مسئله است که ملاک وجوب عدّه چیست؛ لذا این پژوهش با تأمل در آیات و روایات و منابع فقهی، به تبیین ملاک وجوب عدّه و نقش تعلیلی حفظ انساب و جلوگیری از اختلاط میاه در وجوب عدّه پرداخته است. آنچه حاصل شد این بود که آیات و روایات مشیر به نقش عدّه در حفظ انساب است؛ اما حفظ انساب ملاک و علت تامه‌ی وجوب عدّه نیست؛ لذا نمی‌توان به‌صرف منتفی بودن احتمال بارداری زن بدون رحم، به عدم وجوب عدّه حکم کرد.

^۱. سطح چهار گرایش فقه خانواده، مدرسه علمیه عالی تخصصی حضرت عبدالعظیم (علیه السلام)،

واژگان کلیدی: عده‌ی زنان بدون رحم، عده‌ی زنان نازا، ملاک وجوب عده، حکمت وجوب عده، نقش عده در حفظ انساب

مقدمه

یکی از مسائل فقه اسلامی مسئله عده است. عده مدت زمانی است که زن پس از جدایی از شوهر از ازدواج منع می‌شود. بر گروهی از زنان از جمله صغیره، یائسه و غیر مدخوله عده طلاق واجب نیست. با توجه به وجه مشترک این موضوعات، یعنی متفی بودن احتمال بارداری در ایشان، به نظر می‌رسد ملاک وجوب عده حفظ نسب و جلوگیری از اختلاط انساب باشد؛ بنابراین ممکن است زنانی هم که به خاطر برداشتن رحم^۱ قدرت باروری‌شان را ازدست داده‌اند از نظر حکم جز این گروه محسوب شوند؛ بر این اساس این پژوهش به دنبال پاسخ به این مسئله است که آیا زنان بالغه مدخوله بدون رحم، عده طلاق دارند و عده‌شان چه مدت است.

۱- مفهوم عده

در مفردات راغب معنی «عده» چنین بیان شده: «عده چیز قابل شمارش است... عده‌ی زن و آن روزهایی است که با اتمامش، ازدواج کردن برای زن جایز می‌شود».^۲ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۵۰) در اصطلاح شرع و متشرعه عبارت از زمان خاصی است که شرع برای زن تعیین می‌کند و او را از ازدواج با غیر از مردی که عده برای اوست و آرایش کردن و نزدیکی با شوهرش، فی‌الجمله، منع می‌کند (رک: مشکینی، بی‌تا، ۳۷۰) و با سپری شدن این زمان این امور برای او جایز می‌شود.

^۱ رجم یا زهدان اندامی است در بدن جنس ماده پستانداران که جنین در آن به‌وجود آمده و رشد می‌کند تا هنگام زایمان فرا رسد
- «و العده: هي الشيء المغذو... عده المرأة: و هي الأيام التي بانقضائها يحل لها التزوج»

۲- اسباب وجوب عدّه

به‌طورکلی می‌توان اسباب وجوب عدّه را در سه دسته تقسیم کرد:

۱- جدایی به سبب طلاق یا فسخ یا انفساخ در عقد دائم و انقضاء یا بذل مدت

در عقد موقت

۲- فوت شوهر

۳- وطی شبهه (موسوی خمینی، ۱۴۲۵، ۵۹۵/۳)

۳- مدت عدّه

مدت عدّه در زنانی با شرایط مختلف، متفاوت است. بر اساس دیدگاه مشهور فقهای امامیه بر گروهی از زنان عدّه واجب نیست. دختر نابالغ و زن یائسه، همچنین زنی که پس از ازدواج، با او آمیزش نشده است، در صورت جدایی، عدّه ندارد مگر آن‌که علت جدایی وفات شوهر باشد. (رک: بغدادی، مفید، ۱۴۱۳، ۵۳۲ و ۵۳۳؛ طوسی، ۱۴۰۰، ۵۳۱ و ۵۳۲ و ۵۳۵؛ اسدی حلّی، ۱۴۱۳، ۱۳۸ / ۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۴۱/۳۲ و ۲۱۱)

مدت عدّه در زنان معتدّه به شرح زیر است:

عدّه‌ی وفات: هر زنی که حامله نیست و شوهرش فوت کرده است باید چهار

ماه و ده روز عدّه نگه دارد و فرقی نمی‌کند ازدواج دائم باشد یا موقت و آمیزش

صورت گرفته باشد یا نه. در صورت باردار بودن، طولانی‌ترین مدت بین چهار ماه

و ده روز و وضع حمل، مدت عدّه او است. (محقق حلّی، ۱۴۰۸، ۲۷/۳، ۲۵۱/۲؛

نجفی، ۱۴۰۴، ۳۲ / ۲۷۴ و ۲۷۵)

عدّه‌ی طلاق، فسخ نکاح، وطی به شبهه: عدّه زن باردار تا زمان وضع حمل

اوست. (همان، ۲۵۲) زنی که باردار نیست و عادت ماهیانه دارد عدّه‌اش سه طهر

است (محقق حلی، ۲۳/۳؛ همان، ۲۱۹) و در صورت نداشتن عادت مشخص، باید سه ماه قمری عدّه نگه دارد. (همان، ۲۳۰)

عدّه‌ی عقد موقت: عدّه زنی که باردار نیست و عادت مشخص دارد، دو حیض است و در صورت نداشتن عادت، باید ۴۵ روز عدّه نگه دارد. (همان، ۳۰/۱۹۶ و ۱۹۹) در صورت باردار بودن زن، مانند عقد دائم، عدّه تا وضع حمل است.

۴- ملاک وجوب عدّه

بعد از بیان مباحث مقدماتی، راهکار اول برای حل مسئله (حکم عدّه زنان بدون رحم) آن است که بررسی شود، آیا وجوب عدّه امری تعلیلی است که ملاک و علت آن برای مکلف مشخص است، یا امری تبعیدی است که مناط حکم برای مکلف پوشیده است. اگر وجوب عدّه از نوع اول باشد، بر اساس ملاک حکم می‌توان در مصادیق مختلف از جمله مسائل مستحدثه‌ای چون عدّه زنان فاقد رحم، حکم به وجوب یا عدم وجوب عدّه کرد؛ درحالی‌که بر مبنای فرض دوم، چنین نیست و موارد وجوب و عدم وجوب عدّه منصوص است و باید دید مصادیق مشکوک، از مصادیق کدام موضوع است تا حکم آن موضوع، بر آن تطبیق داده شود.

یکی از مهم‌ترین عللی که با تأمل در لسان آیات و روایات می‌توان به‌عنوان مناط برای وجوب عدّه فرض کرد «حفظ انساب» است. اگر بتوان به‌طور قطع این ملاک را استخراج نمود می‌توان ادعا کرد در مواردی که اختلاط انساب به‌طور قطع منتفی است عدّه نیز واجب نیست؛ بنابراین بر زن فاقد رحم و فاقد قدرت باروری، عدّه واجب نیست. در ادامه قیود و عباراتی که در لسان ادله، تلویحاً یا تصریحاً مشعر به این ملاک هستند بررسی می‌شود:

دخول: هرگاه آمیزشی بین زن و شوهر صورت نگرفته باشد و آن‌ها به دلیلی غیر از مرگ شوهر از هم جدا شوند بر زن عدّه واجب نیست. قرآن کریم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر زنان مؤمن را به نکاح خود درآوردید، آنگاه پیش از آنکه با آنان هم‌خوابگی کنید، طلاقشان دادید، دیگر بر عهده آن‌ها عدّه‌ای که آن را بشمارید، نیست.»^۱ (احزاب، ۴۹)

با تأمل در لسان بعض ادله، برداشت می‌شود که این قید موضوعیت در وجوب یا عدم وجوب عدّه ندارد؛ بلکه طریقی برای کاشفیت از احتمال بارداری زن و در نتیجه اختلاط میاه در صورت طلاق و عدم تربص اوست؛ به عبارت دیگر استعمال این واژه از باب اطلاق سبب بر مسبب است؛ چنانکه در صغیره و یائسه که احتمال بارداری منتفی است، حتی در صورت دخول عدّه بر زن واجب نیست. به عنوان نمونه «از امام باقر یا امام صادق (علیهما السلام) درباره مردی که طلاق می‌دهد دختر نابالغی را که مثل او حامله نمی‌شود درحالی‌که به او دخول کرده است و هم‌چنین زنی را که از حیض دیدن مأیوس شده و مثل چنین زنی بچه نمی‌زاید و حیضش مرتفع شده است (پرسیده شد) فرمود: آن دو زن عدّه ندارند اگرچه با آن‌ها نزدیکی هم شده باشد.»^۲ (کلینی، ۱۴۰۷، ۸۵/۶-۸۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۷۸/۲۲)

این‌که پرسشگر در کنار قید دخول، به وضعیت بلوغ، حیض و قابلیت حمل زن اشاره می‌کند، نشان می‌دهد که مسئله او این بوده که آیا دخول موضوعیت دارد، یا نه و ملاک احتمال تحقق بارداری در زن است؛ بنابراین مفروضه سائل این بوده

^۱ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا...»

^۲ «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِي الرَّجُلِ يُطَلِّقُ الصَّبِيَّةَ الَّتِي لَمْ تَبْلُغْ - وَ لَا يَحْمَلُ مِثْلَهَا - وَ قَدْ كَانَ دَخَلَ بِهَا - وَ الْمَرْأَةُ الَّتِي قَدْ بَيَّسَتْ مِنَ الْمَحْبُوضِ - وَ ارْتَفَعَ حَيْضُهَا فَلَا يَلِدُ مِثْلَهَا - قَالَ لَيْسَ عَلَيْهِمَا عِدَّةٌ وَ إِنْ دَخَلَ بِهِنَّ»

که برای تحقق حمل، دخول علت ناقصه و یکی از مقدمات آن است و جزء العلهی دیگر، قابلیت حمل زن است که بلوغ و برخورداری از عادت ماهیانه، اماره‌ای بر وجود این قابلیت است. امام در جواب می‌فرماید چنین زنانی عدّه ندارند هرچند با آنها نزدیکی شده باشد، اینکه حضرت بعد از بیان حکم می‌فرماید «ان دخل بها» تأکید بر این نکته است که این قید موضوعیت ندارد.

مؤید دیگر این روایت است: «من و پدرم در حضور امام صادق (علیه السلام) بودیم، پدرم پرسید: اگر کسی ازدواج کند و عروس را به منزل خود بیاورد و قبل از نزدیکی او را طلاق بدهد، آیا عروس باید عدّه نگه دارد؟ فرمود: عدّه طلاق، به خاطر نطفه شوهر واجب شده است. به حضرتش گفته شد: پس اگر با او نزدیکی کند، ولی انزال نکند (چطور؟) فرمود: هرگاه با او نزدیکی کرد غسل، مهریه و عدّه طلاق واجب می‌شود.»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۰۹/۶) حضرت در جواب سائل به جای بیان حکم، علت حکم را می‌فرماید «إِنَّمَا الْعِدَّةُ مِنَ الْمَاءِ» که بیانگر مقتضیات حمل است.

شاید اشکال شود که ذیل روایت «وَلَمْ يُنْزَلْ فَقَالَ إِذَا أَدْخَلَهُ وَجَبَ الْغُسْلُ وَالْمَهْرُ وَالْعِدَّةُ» بیانگر این است که در وجوب عدّه، دخول موضوعیت دارد نه احتمال حمل. در جواب می‌گوییم، این احتمال نیز وجود دارد که امام درصدد بیان این است که موافقه بدون انزال، منتفی کننده‌ی احتمال حمل نیست؛ لذا ذیل روایت ظهور در ادعای مستشکل ندارد و مجمل می‌شود (اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال).

۱- «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلَهُ أَبِي وَأَنَا حَاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَأَدْخَلَهَا عَلَيْهِ فَلَمْ يَمَسَّهَا وَ لَمْ يَصِلْ إِلَيْهَا حَتَّى طَلَّقَهَا هَلْ عَلَيْهَا عِدَّةٌ مِنْهُ فَقَالَ: إِنَّمَا الْعِدَّةُ مِنَ الْمَاءِ قِيلَ لَهُ فَإِنْ كَانَ وَقَعَهَا فِي الْفَرْجِ وَ لَمْ يُنْزَلْ فَقَالَ إِذَا أَدْخَلَهُ وَجَبَ الْغُسْلُ وَ الْمَهْرُ وَ الْعِدَّةُ.»

روایت دیگری که احتمال عدم موضوعیت دخول را تقویت می‌کند چنین است: «اسحاق بن عمّار گوید: از امام کاظم علیه السّلام پرسیدم: اگر کسی ازدواج کند و به حجله وارد شود و درها را ببندد و پرده‌ها را بیاویزد، ولی مدعی شود که با عروس نزدیکی نکرده و عروس نیز ادّعی داماد را تأیید کند، آیا باید عدّه نگه دارد؟ فرمود: نه. گفتم: اگر برخی کارها صورت بگیرد و برخی کارها صورت نگیرد، (تکلیف آنان چه خواهد بود؟) فرمود: اگر مرد انزال نطفه کند، زن باید عدّه نگه دارد.»^۱ (همان، ۱۱۰)

با توجه به روایات فوق، این احتمال تقویت می‌شود که ملاک وجوب عدّه، حفظ نسب و جلوگیری از اختلاط میاه است.

قاعدگی؛ شروع قاعدگی در بلوغ و پایان آن در یائسگی، به‌طور طبیعی نشانه آغاز و پایان قدرت باروری در زنان است؛ اینکه در برخی روایات انتفاء امکان قاعدگی، همراه با انتفاء امکان باروری ذکر شده، مؤید این مطلب است؛ در روایت جمیل بن درّاج از یکی از دو امام باقر یا صادق (علیهما السّلام) آمده است: «درباره‌ی مردی که زن غیر بالغه خود را که با وی هم‌بستری کرده است طلاق گفته و زن در سنّی است که امثال او آبستن نمی‌شوند و درباره‌ی زنی که دیگر حیض نمی‌بیند و یائسه شده و همسالان او حامله نمی‌شوند فرمود: هیچ‌کدام عدّه ندارند.» (قمی، ۱۴۱۳، ۵۱۳/۳)

با توجه به این نکته و عدم وجوب عدّه در صغیره و یائسه^۲، این احتمال تقویت می‌شود که اشاره به حیض در روایات و طرح مباحث عدّه پیرامون آن، در واقع

۱_ «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ فَيَدْخُلُ بِهَا فَيُعْلِقُ بَاباً وَ يُرْخِي سِتْرًا عَلَيْهَا وَ يَزْعُمُ أَنَّهُ لَمْ يَمَسَّهَا وَ تُصَدِّقُهُ هِيَ بِذَلِكَ عَلَيْهَا عِدَّةٌ قَالَ لَا قُلْتُ فَإِنَّهُ شَيْءٌ دُونَ شَيْءٍ قَالَ إِنَّ الْخُرْجَ الْمَاءِ اعْتَدَّتْ»
 ۲_ در غیر عدّه وفات

اشاره به نقش قدرت باروری زنان در وجوب عدّه است؛ بنابراین وجود عادت در زن، اقتضای قابلیت حمل را در او دارد و قابلیت حمل، در صورت اجتماع سایر اسباب و علل و عدم تربصِ زن بعد از جدایی شوهر، زمینه‌ساز احتمال اختلاط انساب است.

مؤید دیگر این است که غالب زنان در ایام بارداری حائض نمی‌شوند، اینکه مدت عدّه‌ی زنان صاحب عادت بر اساس قرء تعیین شده، برای انتفاء احتمال بارداری است؛ چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «و زنان طلاق داده‌شده، باید مدت سه پاکی انتظار کشند و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارند، برای آنان روا نیست که آنچه را خداوند در رحم آنان آفریده، پوشیده دارند...»^۱ (بقره، ۲۲۸)؛ اینکه بعد تعیین نمودن سه پاکی به‌عنوان مدت عدّه، بلافاصله از کتمان بارداری نهی می‌فرماید، نشان می‌دهد که علت این انتظار برای روشن شدن وضعیت حمل زن و در نتیجه حفظ انساب است. همچنین از امام جواد علیه‌السلام چنین نقل شده است: «عدّه زن مطلقه سه حیض است، به خاطر استبرای رحم از فرزند...»^۲ (کلینی، ۱۱۳/۶)؛ این روایت نیز مشیر به این نکته است که حیض اماره و نشانه‌ای برای روشن شدن وضعیت حمل زن و در نتیجه حفظ نسب است.

قدرت باروری؛ در لسان بعض ادله به دخالت این قید در وجوب عدّه تصریح شده است. از امام باقر علیه‌السلام روایت شده: «زنی که مانندش باردار نمی‌شود،

۱- ﴿و الْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...﴾
 ۲- «عَلِيُّ بْنُ إِسْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَنَيْفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ ... فَقَالَ أَمَّا عِدَّةُ الْمُطَلَّاةِ ثَلَاثَةٌ قُرُوءٍ فَلَا تَسْتَبْرَأُ الرِّجْمَ مِنَ الْوَلَدِ ...»

عدّه‌ای بر او نیست.»^۱ (کلینی، ۸۵/۶) این که در روایت، موضوع به صورت صله و موصول آمده (التي لا تحبل مثلها) رساننده‌ی این معناست که معیار حکم (عدم وجوب عدّه)، همان فقدان قدرت باروری است.

جمع‌بندی؛ با توجه به استدلال‌هایی که شد احتمال تعلیلی بودن عدّه تقویت می‌شود؛ لکن به‌طور قطع نمی‌توان ادعا کرد که مناط و ملاک وجوب عدّه، حفظ انسب و ممانعت از اختلاط میاه است؛ زیرا در شریعت مواردی وجود دارد که این ملاک منتفی است؛ اما عدّه واجب است؛ به‌طور مثال عدّه فوت بر صغیره، یائسه و غیر مدخوله واجب است درحالی‌که احتمال بارداری و اختلاط میاه در آنان منتفی است؛ «زراره نقل می‌کند: از امام باقر علیه السلام پرسیدم عدّه متعه که شوهرش از دنیا برود چه مقدار است؟ فرمود: چهار ماه و ده روز. امام اضافه کرده فرمود: ای زراره در هر نوع نکاح شوهر که از دنیا برود بر زن است که چهار ماه و ده روز عدّه وفات نگهدارد خواه آزاد باشد خواه کنیز و نکاح هر نوع باشد خواه دائم، خواه منقطع و خواه ملک یمین، در هر صورت عدّه وفات چهار ماه و ده روز است»^۲. (قمی، ۱۴۱۳، ۴۶۵/۳)

همچنین عدّه‌ی طلاق زن باردار وضع حمل اوست؛ درحالی‌که با آشکار شدن حمل، نسب فرزند روشن می‌شود و احتمال اختلاط نسب منتفی است. براین اساس وجوب عدّه امری تبعیدی است و ملاک آن به‌طور قطع روشن نیست.

۱- «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ الرَّزَّازِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَ حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: الَّتِي لَا تَحْبِلُ مِثْلَهَا لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا»
 ۲- «وَرَوَى عُمَرُ بْنُ أُدَيْبَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع مَا عِدَّةُ الْمُتَعَةِ إِذَا مَاتَ عَلَيْهَا الَّذِي تَمَتَّعَ بِهَا قَالَ أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ وَ عَشْرًا قَالَ ثُمَّ قَالَ يَا زُرَّارَةُ كُلُّ نِكَاحٍ إِذَا مَاتَ عَلَيْهَا الرَّوْحُ فَعَلَى الْمَرْأَةِ حَرَّةٌ كَانَتْ أَوْ أَمَةٌ أَوْ عَلَى أَيِّ وَجْهِ كَانَ النِّكَاحُ مِنْهُ مُتَعَةً أَوْ تَرْوِجاً أَوْ مَلَكَ يَمِينٍ فَالْعِدَّةُ أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ وَ عَشْرًا»

ممکن است اشکال شود که اصل در وجوب عدّه، تعلیلی بودن آن است و عدّه فوت و حمل با دلیل خاص از این اصل خارج می‌شود؛ به عبارت دیگر حفظ انساب علت تامه در عدد است مگر در عدّه‌ی فوت و حمل که علت ناقصه در آن است. در جواب می‌گوییم: بر فرض که بپذیریم دو مورد با دلیل خاص از این اصل کلی خارج می‌شود؛ اما از اساس این اصل باطل است؛ زیرا طبق قاعده الواحد، نتیجه ملاک واحد، احکام مختلف نخواهد بود؛ به طور مثال اگر ملاک و علت تامه‌ی عدّه، حفظ نسب است چرا مدت عدّه طلاق در عقد دائم با عقد موقت متفاوت است، یا عدّه طلاق کنیز نصف زن آزاد است؛ درحالی‌که نوع عقد و یا آزاد بودن زن دخالتی در روشن شدن وضعیت حمل او ندارد، براین اساس باید مدت عدّه در تمام زنان یکسان باشد، درحالی‌که این‌طور نیست و مدت عدّه بنا به شرایط، متفاوت است.

حاصل آنکه ادله بیانگر آن است که حفظ نسب از مقاصدی است که شریعت بدان اهتمام ویژه دارد و حکم عدّه نیز در تحقق این مقصد نقش مهمی دارد؛ اما ملاک عدّه اعم از حفظ انساب بوده و بر ما پوشیده است؛ لذا نمی‌توانیم بر اساس ملاک ظنی، حکمی را استخراج کنیم؛ زیرا چنین استنباطی قیاس مستنبط العله است^۱ (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ۶۴۴/۲) که در فقه امامیه حجت نیست؛ بنابراین حفظ انساب و جلوگیری از اختلاط میاه حکمت عدّه است، نه علت آن و فقهای امامیه نیز با عبارت‌های مختلف به این حکمت اشاره کرده‌اند؛ به عنوان مثال شهید ثانی در مسالک الافهام عدّه را چنین تعریف می‌کند: «عدّه اسم مدت معینی است که در آن مدت زن برای اطمینان از براءت رحم از حمل، یا به جهت تعبد شرعی،

۱ — اگر علت حکم به صورت قطعی استنباط گردد تنقیح مناط نامیده می‌شود و اگر به صورت ظنی باشد قیاس مستنبط العله خواهد بود.

یا به سبب مرگ شوهر باید صبر کند. عدّه برای صیانت از انساب و جلوگیری از آمیخته شدن آن‌ها با یکدیگر تشریح شده است.^۱ (عاملی، شهیدثانی، ۱۴۱۳، ۲۱۳/۹)

برای عدّه حکمت‌های دیگری نیز ذکر شده که در ادامه به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود.

التیام جراحات عاطفی ناشی از جدایی

طلاق و جدایی از همسر باعث آزرده‌گی روحی زن می‌شود؛ بنابراین اگر زن با این روحیه آسیب‌دیده بخواند وارد رابطه‌ی جدیدی شود، ممکن است در انتخاب خود دچار خطا شود و یا اینکه در زندگی جدیدش دچار مشکل شود، عدّه این فرصت را به زن می‌دهد تا قوای روحی خود را بازیابی کند و اگر دوباره ازدواج کرد با روحیه مناسب بتواند وارد رابطه جدیدی شود، چنانکه از کلام امام صادق (علیه‌السلام) این حکمت عدّه برداشت می‌شود: «عبد الله بن سنان نقل کرده که: محضر مبارک حضرت ابی عبد الله (علیه السلام) عرض کردم: برای چه عدّه زن مطلقه سه ماه بوده و عدّه زنی که شوهرش فوت نموده چهار ماه و ده روز می‌باشد؟ حضرت فرمودند: زیرا سوزش زن مطلقه در ظرف سه ماه تمام می‌شود ولی سوزش زن شوهر مرده تمام نمی‌شود مگر بعد از چهار ماه و ده روز.»^۲ (قمی، ۱۳۸۶، ۵۰۸/۲)

^۱ «اسم لمدّة معدودة ترتبص فیها المرأة لمعرفة براءة رحمها، أو للتعبّد، أو التفتّح علی الزوج. و شرّعت صیانة للأنساب و تحصینا لها من الاختلاط»

^۲ «أخبرني علي بن حاتم قال أخبرنا القاسم بن محمد عن حمّد بن الحسين عن الحسين بن الوليد عن محمد بن بكير عن عبد الله بن سنان قال قلت لأبي عبد الله ع لاي عدّة المطلقه ثلاثة أشهر و

بازسازی خانواده با فرض امکان رجوع

گاهی ممکن است طلاق نسنجیده و از روی خشم و عصبانیت باشد، در طلاق رجعی، وجوب عدّه این فرصت را به زن و شوهر می‌دهد تا درباره‌ی ویران کردن کانون خانواده تجدیدنظر کنند. به‌ویژه که طبق آیه ۱ سوره طلاق، زن در عدّه طلاق رجعی اجازه خروج از خانه شوهر را ندارد: «ای پیامبر، چون زنان را طلاق گویند... آنان را از خانه‌هایشان بیرون مکنید و بیرون نروند... نمی‌دانی، شاید خدا پس از این، پیشامدی پدید آورد.»^۱ خارج نشدن زن از خانه شوهر می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد انس و الفتی دوباره بین آنان و راغب شدنشان به ادامه زندگی مشترک باشد.

حرمت نکاح سابق

شهید ثانی حکمت عدّه وفات را حفظ حق شوهر و حرمت نکاح سابق می‌داند، (عاملی، ۱۴۱۳، ۲۷۲/۹) همچنین در تفسیر نمونه، حکمت عدّه وفات، حفظ احترام شوهر بعد از فوت او و جلوگیری از جریحه‌دار شدن عواطف بستگانش معرفی شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۹۳/۲)

۵- تطبیق مصداق بر موضوع

حال بر مبنای تبعدی بودن عدّه و اکتفا به موارد منصوص، نوبت به این می‌رسد که بررسی کنیم زن بالغه مدخوله فاقد رحم، مصداق کدام‌یک از موضوعات حکم عدّه است. اگر مسئله درباره‌ی عدّه‌ی وفات چنین زنی بود حکمش روشن بود: وجوب عدّه به مدت چهار ماه و ده روز؛ ولی مسئله ما درباره‌ی طلاق است.

عدّه الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا قَالَ لَأَنَّ حُرْقَةَ الْمُطَلَّغَةِ تَسْكُنُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ وَحُرْقَةُ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا لَا تَسْكُنُ إِلَّا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا»

۱- «... لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ ... لَا تَنْدَرِي لَعْلَ اللَّهِ يُخْبِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا»

اگر مسئله، عدّه زن غیربالغه یا غیرمدخوله بود باز هم حکمش روشن بود، چنین زنانی عدّه ندارند و داشتن یا نداشتن رحم موضوعیتی در حکم ندارد. عدّه حمل نیز به وضوح درباره این زن منتفی است؛ بنابراین تنها دو گزینه باقی می ماند که باید مورد تأمل قرار بگیرد، آن دو گزینه عبارت‌اند از: «التي يئست من المحيض و مثلها لا تحيض»؛ زنی که از حیض ناامید شده است و هم‌سالان او حیض نمی‌شوند و «التي لا تحيض و مثلها تحيض» زنی که حیض نمی‌شود و هم‌سالان او حیض می‌شوند. این دو گزینه در ویژگی حائض نشدن مشترک هستند و تفاوت در شاخصه دوم، یعنی «و مثلها لا تحيض / مثلها تحيض» است؛ اگر مسئله ما، مصداق موضوع اول باشد و چنین زنی یائسه محسوب شود، عدّه‌ای بر او واجب نیست؛ ولی اگر مصداق موضوع دوم باشد، سه ماه عدّه بر زن واجب است؛ بنابراین لازم است در ابتدا مفهوم یاس و یائسگی در شریعت روشن شود، بعد از روشن شدن مفهوم، اگر مسئله ما مصداق یائسگی بود حکمش بر آن تطبیق داده می‌شود، در غیر این صورت، ناگزیر مصداق موضوع دوم است و سه ماه عدّه بر زن واجب است.

«یائسگی» از ریشه «یأس» به معنای ناامیدی و طمع نداشتن در چیزی است. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۳۳۱/۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲۵۹/۶) در علم پزشکی یائسگی را به عنوان قطع دائمی قاعدگی بر اثر کاهش یا قطع عملکرد تخمدان تعریف می‌کنند. (برک، ۱۳۷۶، ۷۸۲) در اصطلاح فقه، سنی است که در آن حیض زن قطع و در نتیجه نازا می‌شود.^۱ (عبدالرحمان، بی تا، ۵۰۷/۳) بر اساس این تعریف، ملاک یائسه بودن ورود به سن معینی است؛ بنابراین در مسئله مورد بحث، اگر زن در سنی باشد

۱- «الیأس: السن التي ينقطع فيها الحيض عن المرأة فتعقم»

که از نظر شرعی به آن یائسه اطلاق می‌شود، عدّه ندارد، در غیر این صورت از مصادیق زنانی است که هم‌سن و سالان او حیض می‌شوند و باید سه ماه عدّه نگه دارد.

درباره سن یائسگی نظرهای مختلفی وجود دارد: حنابله، ۵۰ سالگی، حنفیه ۵۵ سالگی و مالکیه ۷۰ سالگی را سن یائسگی می‌دانند. شافعیه برآنند که یائسگی سن مشخصی ندارد هرچند غالباً بعد ۶۲ سالگی حیض زن قطع می‌شود و قول مشهور فقهای امامیه سن ۵۰ سال برای زنان غیر قرشی و ۶۰ سال برای قرشی است. (مغنیه، ۱۴۲۱، ۴۸/۱)

با توجه به ملاک شافعیه، یائسگی سن مشخصی ندارد و ملاک آن قطع حیض است نه رسیدن به سن معینی، زن فاقد رحم مصادق یائسه است؛ زیرا با نبود رحم، حیض قطعاً متفتی است.

در نتیجه در مسئله زنان فاقد رحم با فرض تعدی بودن و وجوب عدّه، ملاک داشتن و نداشتن عدّه، مبنا و نظر در سن یاس است، اگر عنوان یائسگی بر زن صدق کند عدّه ندارد و الا سه ماه عدّه بر او واجب است.

در ادامه به برخی از فتاوای فقهای معاصر امامیه در مسئله عدّه زنان بدون رحم اشاره می‌شود:

امام خمینی (ره):

«سوال: زنهایی که عمل می‌کنند و رحم آنها را بیرون می‌آورند و امکان حامله شدن و یا حیض دیدن ندارند، اگر در سن «من تحيض» باشند باید عدّه طلاق نگهدارند یا نه؟»

جواب: باید عدّه نگهدارند. (موسوی خمینی، ۱۴۲۲، ۳۳۵/۳)

آیت‌الله منتظری (ره):

«سوال: اگر رحم زن را بردارند که یقیناً دیگر بچه‌دار نشود؛ آیا باز هم باید عده نگه دارد و یا مثل زن یائسه عده ندارد؟»

جواب: احوط عده نگه داشتن است. «(منتظری، بی تا، ۳/۳۹۳)»

آیت‌الله بهجت (ره):

«سوال: عده نگه داشتن برای زنی که عقیم است، یا به واسطه‌ی دارو بچه‌دار نمی‌شود و یا رحم خود را درآورده است، لازم است؟»

جواب: بله، لازم است. «(بهجت، ۱۴۲۸، ۴/۲۳۱)»

آیت‌الله فاضل لنکرانی (ره)

«سؤال: زنی که در ازدواج موقت، مطمئن است که حامله نشده است (چون رحم او را خارج کرده‌اند) آیا باید عده نگه دارد؟»

جواب: اگر در سن زنانی باشد که حیض می‌بیند، باید عده نگه دارد. «(لنکرانی، بی تا، ۱/۴۲۹)»

آیت‌الله تبریزی (ره)

«سوال: با توجه به اینکه عده زن حامله تا زمان وضع حملش می‌باشد، آیا زنی که رحم او را درآورده‌اند و یا لوله رحم او را بسته‌اند که طبق نظر عرف و پزشکان بچه‌دار شدنش ممکن نیست لازم است عده وفات یا طلاق نگهدارد؟»

جواب: بلی لازم است عده نگهدارد، و الله العالم. «(تبریزی، بی تا، ۲/۳۷۸)»

آیت‌الله صافی (ره)

«سوال: خانمی که در اثر عمل جراحی رحم او را برداشته‌اند و یا لوله‌های رحم او را بسته‌اند که آبستن نمی‌شود و خانمی که یائسه نیست، ولی اصلاً خون حیض ندیده و نمی‌بیند اگر او را طلاق بدهند عدّه دارد یا ندارد؟»

جواب: بلی زن مذکوره، عدّه دارد با سایر زن‌ها تفاوت ندارد مگر اینکه پس از برداشتن رحم مطلقاً حائض نشود که در این صورت اجراء صیغه طلاق باید پس از گذشتن سه ماه تمام از تاریخ نزدیکی با همسر باشد و پس از طلاق هم سه ماه تمام عدّه نگهدارد و همچنین زن مذکوره در ذیل سؤال «(گلیپایگانی، ۱۴۱۷، ۶۷/۲)

آیت‌الله مکارم

«سوال: آیا زن فاقد رحم، در صورت طلاق باید عدّه نگه دارد؟»

جواب: بنابر احتیاط واجب عدّه را رعایت کند» (وبگاه مکارم شیرازی، ۱۳۹۹)

«سوال: عدّه زنان بدون رحم (زنی که رحمش را برداشته‌اند)، چقدر است؟»

جواب: زنانی که رحم ندارند و طبعاً حائض نمی‌شوند و به سنّ یائسگی

نرسیده‌اند باید سه ماه عدّه طلاق نگه‌دارند.» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ۲۲۳)

«سوال: فلسفه عدّه زنان مطلقه چیست؟ و آیا زنان نازا و یا زنانی که رحم خود

را برداشته‌اند از این قانون مستثنا هستند؟»

جواب: مسئله عدّه زنان، فلسفه‌ها متعدّدی دارد و منحصر به مسئله انعقاد فرزند

نیست؛ لذا در تمام مواردی که شرع گفته است، زن باید عدّه نگهدارد هرچند عقیم

و نازا باشد، یا رحم خود را برداشته باشد یا فرضاً چند سال است از شوهر خود

جدا زندگی می‌کند در تمام این صورت‌ها باید عدّه نگهدارد.» (همان، ۲۲۵)

۶- رجوع در عده

در پایان این سوال مطرح می‌شود در صورتی که فقیه در مسئله مذکور به حکم قطعی دست نیافت و بر اساس احتیاط، وظیفه مکلف را لزوم نگه‌داشتن عده دانست، آیا زوج حق رجوع در ایام عده را دارد؛ به عبارت دیگر، آیا دادن حق رجوع در این ایام به شوهر موافق با مقتضای احتیاط است، به نظر می‌رسد جواب منفی باشد؛ زیرا اگر در واقع و نفس الامر طلاق بائن باشد و عده بر زن واجب نباشد، علقه زوجیت به طور کامل گسسته شده و رجوع شوهر و استمتاع او از زن بدون مجوز شرعی خواهد بود؛ لذا چون مسئله فروج است احتیاط آن است که اگر زوج قصد بازگشت به زندگی زناشویی در ایام عده را دارد او را مجدداً عقد نماید.

نتیجه

با تأمل در لسان ادله مشاهده شد قیودی در روایات وجود دارد که مشعر به نقش علی حفظ انساب در وجوب عده است. قیودی مثل دخول، قاعدگی و قدرت باروری در روایاتی که حکم عده زنان را بیان می‌کند، چنین می‌نماید با منتفی شدن احتمال بارداری، وجوب عده نیز منتفی می‌شود؛ اما با تأمل و دقت بیشتر روشن شد که حفظ انساب ملاک و علت تامه وجوب عده نیست؛ بلکه جزء العله و یا حکمت است؛ زیرا اگر ملاک تام بود در تمام مواردی که احتمال بارداری منتفی بود باید عده نیز منتفی می‌شد در حالی که زن صغیره، یائسه و غیرمدخوله که احتمال بارداری ایشان منتفی است در صورت فوت شوهر باید عده نگه دارند. همچنین در مورد زنی که حاملگی او آشکار شده و اختلاط انساب منتفی است، شکی نیست عده طلاق واجب است. اگر ملاک عده، حفظ انساب بود باید مقدار عده در همه موارد یکسان بود؛ اما عده‌ی کنیز نصف عده‌ی زن آزاد است و عده در عقد موقت

با عقد دائم متفاوت است؛ درحالی که نوع عقد و یا آزاد بودن زن دخالتی در روشن شدن وضعیت حمل او ندارد؛ بنابراین وجوب عدّه امری تعبدی است و باید دید زن بالغ مدخوله فاقد رحم، مصداق کدام یک از موضوعات حکم عدّه است. اگر چنین زنی مصداق زن مستترابه باشد، یعنی زنی که حیض نمی‌شود و همسالان او حیض می‌شوند، در این صورت باید سه ماه عدّه نگه دارد؛ اما اگر مصداق زن یائسه باشد، عدّه ندارد. فتاوی‌های فقهای معاصر امامیه بیانگر این است که یائسگی ورود به سن معینی است و چنین زنی اگر در سن یائسگی نباشد مصداق زن مستترابه بوده و عدّه بر او واجب است.

منابع

*قرآن کریم

۱. ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴) ه.ق، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۲. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، (۱۴۱۲) ه.ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، لبنان - سوریه، دار العلم - الدار الشامیه.
۳. برک، جاناتان، (۱۳۸۶) ه.ش، *بیماری‌های زنان نواک*، ترجمه بهرام قاضی جهانی و ژیلا امیرخانی، تهران، حیان.
۴. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، ۱۴۱۳ ه.ق، *المقنعه (للشیخ المفید)*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمه الله علیه.
۵. تبریزی، جواد بن علی، (بی تا)، *استفتاءات جدید (تبریزی)*، قم، بی نا.

۶. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، (۱۴۲۶) ه.ق، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۷. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، (۱۴۱۳) ه.ق، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸) ه.ق، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۹. خمینی، سید روح الله موسوی، (۱۴۲۲) ه.ق، استفتاءات (امام خمینی)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. (۱۴۲۵) ه.ق، تحریر الوسیله، مترجم: اسلامی، علی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. شیرازی، ناصر مکارم، (۱۴۲۸) ه.ق، احکام بانوان (مکارم)، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۱۲. (۱۳۷۱) ه.ش، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
۱۳. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، (۱۴۰۰) ه.ق، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دار الكتاب العربی.

۱۴. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ه.ق، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام.
۱۵. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳ه.ق، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ه.ق، کتاب العین، قم، نشر هجرت.
۱۷. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۱۳ه.ق، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۸..... (۱۳۸۶ه.ق، علل الشرائع، قم، کتابفروشی داوری.
۱۹. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ه.ق، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۲۰. گلپایگانی، لطف الله صافی، (۱۴۱۷ه.ق، جامع الأحکام (صافی)، قم، انتشارات حضرت معصومه سلام الله علیها.
۲۱. گیلانی، فومنی، محمد تقی بهجت، (۱۴۲۸ه.ق، استفتاءات (بهجت)، قم، دفتر حضرت آیه الله بهجت.
۲۲. لنکرانی، محمد فاضل موحدی، (بی تا)، جامع المسائل (فارسی) - فاضل، قم، انتشارات امیر قلم.
۲۳. محمود عبد الرحمان، (بی تا)، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه، بی جا، بی نا.

۲۴. مشکینی، میرزا علی، (بی تا)، *مصطلحات الفقه*، بی جا، بی نا.
۲۵. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۱ه.ق)، *الفقه علی المذاهب الخمسة*، بیروت، دار التيار الجديد - دار الجواد.
۲۶. نجف آبادی، حسین علی منتظری، (بی تا)، *رساله استفتاءات (منتظری)*، قم، بی نا.
۲۷. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، (۱۴۰۴ه.ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.